

شخصیت علمی و سیاسی

امیر المؤمنین علی علیه السلام

از دیدگاه اهل سنت

مؤلف: سید حسین توکلی افغانستانی

توکلی افغانستانی، سید حسین، ۱۳۵۹ -
شخصیت علمی و سیاسی امیرالمؤمنین (ع) از دیدگاه اهل سنت، سید حسین توکلی افغانستانی،
قم: نشر باقیات، ۱۳۸۵.
۱۶۰ ص

ISBN 964 - 6168 - 49 - 3

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه به صورت زیر نویس.
۱. شخصیت علمی و سیاسی امیرالمؤمنین (ع) از دیدگاه اهل سنت ۲. تحقیق ۳. عقاید الف.
عنوان.
۲۹۷/۸۹
BP
کتابخانه ملی ایران



شخصیت علمی و سیاسی امیرالمؤمنین (ع) از دیدگاه اهل سنت

تألیف: سید حسین توکلی افغانستانی

ناشر: باقیات

ایران، قم، فیابان معلم، پلاک ۴۴

تلفن: ۷۷۴۳۹۰۰ (۰۲۵۱) - همراه: ۵۶۳۵ ۲۵۲ ۰۹۱۲

چاپخانه: وفا • تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه • چاپ: اول - ۱۳۸۵

حروف چینی و صفحه آرایی: رضا امیری • قیمت: ۱۵۰۰ تومان

ISBN 964 - 6168 - 49 - 3

کلیه حقوق چاپ و نشر محفوظ است.

فهرست مطالب

۱۱	زندگی نامه مؤلف
۱۱	در محضر پدر
۱۲	فعالیت‌های علمی و فرهنگی
۱۳	فعالیت سیاسی
۱۵	پیشگفتار
۱۷	چه باید کرد؟
۱۷	بهترین راه
۱۸	تجربه بسیار بزرگ
۲۰	مقدمه مؤلف
۲۸	مختصری در تاریخ ولادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
۲۸	و اما ولادت
۳۰	تلخیص یا فضیلت
۳۰	اسم علی علیه السلام را چه کسی انتخاب نموده است؟
۳۲	دلائل دیگر
۳۲	تأثیر شخصیت علمی در رهبری جامعه
۳۵	شخصیت علمی و سیاسی پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و جانشین او
۳۵	جانشین چنون پیامبری

فصل اول: آیات

۳۹	آیه اول
۳۹	چند حدیث کوتاه
۴۰	احادیث مفصل

حدیث اول.....	۴۰
تحقیق لغوی.....	۴۱
مراد از اهل در آیه و حدیث.....	۴۲
نقطه عطف.....	۴۳
حکومت علم و ایمان.....	۴۳
دلیل بر شخصیت سیاسی حضرت.....	۴۴
علت اصلی اجتناب حضرت چیست؟.....	۴۷
خواسته‌ها از سیاست‌ها.....	۴۹
علی (ع) برنده میدان سیاست.....	۴۹
حسن ختام حدیث اول.....	۵۰
حدیث دوم.....	۵۱
رجوع خلفاء ثلاثه در مسائل علمی، قضائی و فقهی به آن حضرت (ع).....	۵۳
آیه دوم.....	۶۱
حدیث اول.....	۶۱
دعای پیامبر (ص).....	۶۲
برای چه کسی؟.....	۶۲
خواسته پیامبر (ص) در این آیه.....	۶۳
حدیث دوم.....	۶۴
آیه سوم.....	۶۵
حدیث.....	۶۵
تحقیق لغوی.....	۶۶
مراد از امت وسط و شاهدان اعمال.....	۶۷
تفاوت بین این پیش کسوت و پیش کسوتان امروزی.....	۶۹
آیه چهارم.....	۷۱
حدیث.....	۷۱
تحقیق لغوی.....	۷۲
۱ - فرهنگ جامع مصور.....	۷۲
۲ - منتهی الارب.....	۷۲
علی (ع) پاسخگو و ملجی اسلام.....	۷۳

۷۲	یکی از بهترین شواهد و یا اسناد علمی علی علیه السلام
۸۵	عقیده مسلمان نسبت به ائمه علیهم السلام
۸۵	آیه پنجم
۸۶	حدیث اول
۸۶	تحقیق لغوی
۸۸	حدیث دوم
۸۹	آیه ششم
۸۹	چند حدیث کوتاه
۹۱	احادیث مفضل
۹۱	حدیث اول
۹۲	حدیث دوم
۹۲	حدیث سوم
۹۳	دانشمند و محقق آلمانی مسلمان می‌شود
۹۵	حدیث چهارم
۹۵	قرآن در هفت حرف نزد علی علیه السلام

فصل دوم: احادیث

۹۹	حدیث اول
۱۰۰	چرا سؤال؟
۱۰۰	جواب
۱۰۰	حدیث دوم
۱۰۳	حدیث سوم
۱۰۳	علی علیه السلام شاگرد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
۱۰۴	یکی از بزرگترین مدارک علمی علی علیه السلام
۱۰۵	عمر از مشکلی که علی علیه السلام برای حل آن نباشد می‌ترسد
۱۰۵	حدیث چهارم
۱۰۶	تبیین قرآن و علی علیه السلام
۱۰۷	علی علیه السلام تنها مفسر قرآن
۱۰۸	حدیث پنجم

۱۱۰	چرا علی علیه السلام ؟
۱۱۱	حدیث ششم
۱۱۲	علی علیه السلام محور اصلی دعاهاى پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

فصل سوم: اثبات خلافت و وصایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

۱۱۷	آیات
۱۱۸	اهمیت واقعه غدیر
۱۲۰	به عصرها و نسلها
۱۲۳	شاهد از روایات
۱۲۵	حکومت سنت
۱۳۱	حدیث اول
۱۳۲	حدیث دوم
۱۳۵	حدیث سوم
۱۴۲	حدیث چهارم
۱۴۳	حدیث پنجم

فصل آخر: فضائل امیرالمؤمنین علی علیه السلام

۱۵۳	حدیث اول (تسلیط)
۱۵۵	حدیث دوم
۱۵۵	مثل علی علیه السلام در بین امت مثل قل هو الله
۱۵۶	حدیث سوم
۱۵۶	منصب علی علیه السلام از جانب خدا
۱۵۷	حدیث چهارم
۱۵۹	حدیث پنجم
۱۵۹	حدیث ششم
۱۵۹	حدیث هفتم



زندگی نامه مؤلف

سید حسین توکلی افغانستانی، فرزند حضرت آیت الله الحاج سید محمد علیشاه توکلی در سال ۱۳۵۹ هجری شمسی، در شهر کابل پایتخت افغانستان در یک خانواده معنوی و علمی، دیده به جهان گشود.

از سنین کودکی علاقه فراوانی به قرآن مجید داشت که تحت تربیت والد معظمشان، در سن ۸ سالگی یکی از معروفترین و محبوبترین قاریان خوردهسال افغانستان به شمار رفت، در مسابقات کشوری و بین المللی عناوین اول و سوم را کسب نمود و باعث شد که قراء و اساتید معروف مصری همچون: خلیل الحصری، مصطفی اسماعیل و ابوالعینین شعیشع رسماً از او دعوت کنند تا در مصر و تحت تربیت آنان ادامه تحصیل دهد. که به علت عدم موافقت خانواده و مساعد نبودن شرایط افغانستان، از این موضوع منصرف شدند.

در محضر پدر

والد معظم ایشان که از فارغ التحصیلان حوزه علمیه هزار ساله نجف اشرف، و از شاگردان درس خارج فقه حضرت آیت الله العظمی امام خمینی رحمه الله و خارج اصول حضرت آیت الله العظمی خوئی رحمه الله و مؤلف کتاب خودآموز در مکاسب می باشند،

وقتی استعداد خارق العاده ایشان را مطالعه نمودند، گفتند: حسین باید شاگرد مکتب حقه امام جعفر صادق (ع) باشد، که از سن ۱۳ سالگی مفتخر به کسب عنوان طالب العلم شد و تا این لحظه‌ای که سطور حاضر در مقابل شما قرار دارد، مفتخر به کسب این عنوان است.

در سال‌های خفقان وطنی مبارزاتی که والد معظم ایشان، حضرت آیه الله توکلی با دولت وقت داشت، و به همین علت بعضاً ایشان را زندانی و حبس نموده و شکنجه می‌دادند، او در همان سنین کودکی، جای پدر را خالی نگذاشته برای مردم تبلیغ و ترویج احکام دین می‌نمود، و از همان کودکی در مکتب و سنگر دین اینگونه تربیت شد که:

نه ظلم کن به کسی و نه زیر بار ظلم برو

که این مرام حسین است و منطق دین است
مدرسه علمیه قائمیه و حسینیّه عمومی قائمیه که یکی دیگر از آثار و زحمات کشی‌های والد معظم ایشان حضرت آیت الله توکلی به شمار می‌رود. خود سنگری مستحکم و شکست‌ناپذیر برای دین و قرآن و پیروان قرآن است. وی بعد از سال ۱۳۸۱ که یک دوره از تحصیلات حوزوی را به پایان رسانید، همراه با حضرت والدشان، در این مکان مقدس مشغول فعالیت‌های دینی، علمی و اجتماعی شد.

فعالیت‌های علمی و فرهنگی

از سال ۱۳۸۱ تا اواخر ۱۳۸۴ شمی - بعد از اینکه تا حدودی از ویرانی‌های قائمیه اعمار مجدد شد، وی در بخش‌های تبلیغی، قرآنی، احکام، زبان انگلیسی، عربی و کامپیوتر در دو واحد برادران و خواهران فعالیت را آغاز نموده و علی‌رغم عدم امکانات فرهنگی توانست به طور میانگین در هر سال ۳۰۰ نفر را با قرآن و احکام عالیه دین مبین اسلام و سایر مضامین حداقل آشنا سازد، البته در حدود ۳۰ نفر در هر سال به صورت تخصصی می‌توانسته‌اند ادامه تحصیل دهند.

فعالیت سیاسی

با توجه به این نکته که دین هرگز از سیاست جدا نیست و هرکسی که توانائی درک و فهم مسائل سیاسی را داشته و از قدرت تحلیل آن برخوردار باشد باید برای خدمت به جامعه اسلامی وارد صحنه‌ها شود، وی نیز با توجه به سوابق سیاسی پدر بزرگوارشان، ناگزیر وارد صحنه‌های سیاسی شد، در اولین گام، بعد از اینکه عمل کرد دولت و عده‌ای از جاه طلبان و جنایتکاران را شدیداً مورد انتقاد قرار داد، برای روشن ساختن اذهان عمومی و برای اینکه زودتر و بهتر این حرف‌ها شنیده شود، به عنوان یکی از نامزدهای انتخابات پارلمانی افغانستانی با این اهداف پای به میدان مبارزه نهاد:

۱- استرداد سرمایه‌های ملی و بیت المال.

۲- محاکمه جنایتکاران جنگی.

۳- اشتغال زایی و توسعه اقتصادی.

۴- تعلیم و تربیت سالم.

۵- رفع تبعیضات نژادی و مذهبی.

طبق مطالعاتی که وی داشت، در طول این چند سال جنگ، مخصوصاً از سال ۱۳۷۱ به بعد، بیش از ۲۵۰ میلیارد دلار از سرمایه‌های ملی و بیت المال افغانستان به غارت برده شده که باعث و عامل اصلی آن، قدرت‌های بیگانه و عوامل شوم و بدبخت و وطن فروش آنان بوده است، بنابراین وی با مطالعه این موضوع بارها فریاد کشید که: این پولی که از این کشور به غارت برده شده را به ما پس بدهید، و ما از هیچ کشوری کمک نمی‌خواهیم و گدا هم نیستیم و خودمان افغانستان را خواهیم ساخت و...

جنایاتی که در این کشور صورت گرفته و جنایتکاران هنوز هم خیلی محترم و معزز در صدر مجالس و در پهلوی حکام این دوره تکیه می‌زنند نباید بدون هیچ

محاكمه‌ای، خاموش بماند، بلکه باید این جنایتکاران هر چه زودتر محاكمه شوند و به سزای اعمال خود برسند و الا خود معلوم است که دست همه اینها در یک کاسه است. از طرف دیگر خود این جنایتکاران همچون میکروبهایی می‌مانند که پیکر یک مریض را از بین برده و هرگز نمی‌گذارند داروها مؤثر واقع شوند، اینان میکروبهای کشنده هستند که هرگز نخواهند گذاشت افغانستان رو به آرامی و امنیت و در نهایت، رشد و ترقی و تکنولوژی برود.

از طرفی دیگر اگر اینها محاكمه نشوند، نسل آینده افغانستان تشویق به جنایت می‌شود و خیلی راحت آدم‌کشی و وطن‌فروشی به آنان تدریس خواهد شد. زیرا وقتی دیده می‌شود که آنان بعد از این همه جنایت هنوز هم با نهایت عزت و اقتدار در صحنه‌ها ظاهر می‌شوند دیگر چه بدی دارد جنایت کردن؟!.

تحلیلی که وی از اوضاع حاکم داشت بارها می‌گفت:

اگر واقعاً آمریکا و دیگر کشورهای اروپائی راست می‌گویند و می‌خواهند افغانستان امن شود و هیچ مشکلی باقی نماند، در قدم اول، باید همین چند نفری که سالها به نام اسلام و تحت تربیت و حمایت خود شما دست به این جنایات زدند، را از میان بردارید. در حقیقت همین چند نفراند که باعث ناامنی، بی‌ثباتی و موجب حضور شما در افغانستان شده‌اند. و خود معلوم است که هرگاه افغانستان این میکروبها را در خود نبیند، شما ویروسهای کشنده نیز در آنجا نخواهید بود. مشکل افغانستان، مشکل فقر و فقد شخصیت نیست بلکه مشکل آن، فقر فرهنگی و اقتصادی و نظام ملوک الطوائفی است، مشکل افغانستان خودفروشی و وطن‌فروشی است، مشکل افغانستان همین است که اینانی که در این چند سال اریکه قدرت را به دست گرفته‌اند خودشان را بیشتر از افغانستان دوست داشته‌اند و همین مسئله باعث شده است که هم خود و هم افغانستان را به بیگانگان بفروشند.

جمعی از شاگردان

پیشگفتار

خداوند عَلَیْهِ اَعْلٰی توسط بهترین بندگان و اشرف مخلوقات خود، حضرت محمد ﷺ تمام زمینه‌های مثبت و ذی‌اثر و مفید را به صورت کامل در دسترس جامعه بشری قرار داد. و آن حضرت نیز توانست با استمداد از خداوند متعال اولاً: مردم را به سمت و سوی هدایت رهنمون سازد، و ثانیاً: بستر تمام خوبی‌ها و لوازم زندگی سعادتمندانه بشر را آماده نموده درهای تمدن و رفاه و پیشرفت و ترقی و تعالی را در تمام ابعاد زندگی به روی انسان بگشاید، تا همه انسانها چون پیامبران و اولیاء خدا علاوه بر استغناء معنوی از استغناء مادی هم برخوردار باشند. پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ نهایت سعی و تلاش خود را انجام داد، تا یک جامعه رو به نباهی و قرین به نابودی را تبدیل به یک جامعه رو به رشد و کمال و قرین به تمام خوبی‌ها و زیبایی‌ها و شایستگی‌ها نمود. پیامبر اسلام ﷺ جامعه‌ای را به ارمغان آورد که مبدأ کمالات و مرجع اختراعات و اکتشافات و پاسخگوی تمام نیازها و خواسته‌های مادی و معنوی بشر باشد. شاید برای اولین بار زمین چنین جامعه‌ای سرشار از کمال و هدف را در خود دید و امیدوار شد که چنین جامعه‌ای خواهد توانست زمین مرده را احیاء کند. و بدین ترتیب یکی از اهداف خلقت انسان در روی زمین جامعه عمل بپوشد.

همه چیز دست در دست هم داده بود که چنین جامعه‌ای با چنین رهبر والا مقام و بلند مرتبه، نمونه زیبا و بارزی از اصل مکتب توحید را نمایان سازند، که مبنای آن: خداپرستی و انسان دوستی، ایجاد زمینه‌های مساعد برای رفاه انسانها، کمال دین، استفاده صحیح از لذت‌های دنیایی و نهایتاً آماده شدن برای ورود به زندگی ابدی و سعادت همیشگی باشد...

اما افسوس و هزاران افسوس از اینکه: بعد از رحلت جانسوز چنین پیامبری که تا آخرین لحظات زندگی با برکتش نگران امت و در اندیشه خیر و صلاح آنها بود، یک عده انسان‌هایی که نه ایمان به خدا آورده بودند و نه از اهداف عالیه مؤمنین و اهل ایمان در امان بودند، با نهایت عشق به خودکامگی و خودستایی و رسیدن به مدارج اعتباری دنیایی و... کارشکنی‌ها را شروع نموده و سدهای آهنین و متعدد را سر راه تکامل و پیشرفت و عزت و اقتدار جامعه اسلامی ایجاد نمودند، به طوری که:

نه تنها نخبگان و فرهیختگان سیاسی و علمی و معنوی اسلام به انزوا کشیده شدند، بلکه کم‌کم آنان را به عنوان بی‌دینان و خارج از ملت اسلام شمردند.

اینجا بود که، روز به روز درهای رحمت به روی جامعه اسلامی بسته شد، و به مشکلات جامعه‌ای که، خود حلال مشکلات دیگر جوامع بود افزوده می‌شد. اسلامی که آمد تا فقر، فحشا، ظلم، تجاوز، خونریزی و تمام آنچه را که زبیده انسان نیست، از میان بردارد، و برداشت.

اکنون همه اینها می‌خواهند زو به اسلام بیاورند، اسلامی که برای تضمین و تثبیت عزت و شرف و غنا در تمام ابعاد زندگی و رفع ناهنجاری‌ها و بی‌عدالتی‌ها و ایجاد مساوات آمده بود حالا باید تمامی این ویروسهای کشنده را در بین پیروان خود ببینند...

آری! امت و ملتی که به توصیه‌های رهبر غایتقدری مثل اشرف مخلوقات محمد مصطفی (ص) کم توجهی و بلکه بی‌توجهی کند و از راهی که او برای نجات از شقاوت و رسیدن به سعادت برایشان تعیین کرده بی‌راهه رفته راهی دیگر را اختیار کنند، سرنوشتی جز اسارت اسلام و مهجوریت قرآن و احتیاج مسلمانان را در بر ندارد.

چه باید کرد؟

با توجه به کمالاتی که، مسلمین داشته‌اند و امروز در دست بیگانگان قرار دارد و با التفات به نواقصی که، از بیگانگان بوده و امروز در بین مسلمین حاکم است و این سیر قهقرائی در بین مسلمین ادامه داشته و روز به روز بیشتر می‌شود و مشکلات عدیده‌ای را چه در بُعد معنویات و چه در بُعد مادیات از قبیل: صنعت، تکنولوژی، اکتشافات و... ایجاد کرده است باید به دنبال راه چاره‌ای بود، تا با تمام نیرو در مقابل ناهنجاری‌ها و مشکلات بایستیم و کمالاتی که از ما بوده و بر علیه ما استفاده می‌شود را، یک بار دیگر در جنبه مثبتش در اختیار خود گرفته و به کار خویش هوشیارانه ادامه دهیم.

بهترین راه

بدون شک یکی از عواملی که باعث پیشرفت عالی انسان‌ها می‌شود، داشتن روح بلند و پاک است. اگر کسی روح بلند و پاک و بی‌آلایش نداشته باشد، هر قدر هم پیشرفت کند نتیجه چندان مثبتی نخواهد داشت. با توجه به نگرشی که دین مبین اسلام به هر دو بُعد (معنویت) و (مادیت) دارد و زندگی سعادت‌مندانه بشر به هر دو اینها نیازمند است (البته از منظر ابتدائی) بدون این دو نمی‌توان کاری را که صد در صد نتیجه مثبت دهد تصور کرد، اسلام می‌گوید: با تلفیق معنویت و مادیت می‌توانید قله‌های بلندی از هر کاری را که می‌تواند در خدمت جهان طبیعت قرار گیرد، فتح کنید و صد در صد نتیجه مثبت و ذی اثر را بگیرید.

اینکه امروز بشر به این حدّ از پیشرفت علمی دست پیدا کرده است اما هنوز گرفتار مصیبت‌ها و مشکلات فراوان هست علتش همان مادی‌گرایی آنهاست، که فقط در جهت مادیت گام گذاشته‌اند. اما از معنویت در بعضی از مجامع اصلاً خبری نیست و در بعضی مجامع هم فقط اسمی از آن می‌شنویم، چه بسا معنویت اگر کامل شود و در عمق کار و جان انسان‌ها قرار گیرد بعضاً کار مادیت را نیز انجام دهد که قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ».

گرچه سخن زیاد است و ادامه دادن این بحث خود نوشته دیگر می خواهد، اما در پایان این مقدمه باید متذکر شوم:

از زمانی که ملت اسلام از معنویت و نخبگان معنویت یعنی اهل البیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) دوری گزیدند و راه های دیگر را جایگزین نموده و به سوی علم تنها رو آوردند چیزی جز گرفتاری و احتیاج و استثمار را، برایشان به ارمغان نیاورده است. و می بینیم که تا به امروز این معضل ادامه دارد.

از طرفی عده ای هم که خود را در راه اهل البیت (علیهم السلام) می بینند شناخت کافی و لازم را نه از خود اهل البیت (علیهم السلام) دارند و نه از اهداف عالیه و فرمایشات گرانبهای آنها، مخصوصاً در زمینه علوم و فن آوری و...

در حقیقت زمانی می شود گفت، امت اسلام در راه اهل البیت (علیهم السلام) هستند که آنها را بشناسند و فرمول ها و قانون های کلی علمی را که تمام علوم و صنعت و تکنولوژی امروزی بشر نیز فقط بخشی کوچک از آن است را به مرحله عمل برسانند، تا از این طریق مقدمات زندگی سعادت مندانه و آبرومندانه و بدون احتیاج را فراهم کنند.

از ویژگی های ائمه معصومین (علیهم السلام) آن است که: هر قدر انسان بخواهد با شخصیت علمی و سیاسی آن حضرات آشنا شود به همان میزان و بلکه بیشتر در زمینه معنویات و کسب روح سالم و پر بار پیشرفت خواهد داشت، دقیقاً چیزی که اکثر انسان ها بیمناک از آنند که مبدا مسائل علمی و سیاسی آنها را از راه معنویت دور سازد، برعکس وقتی در میدان شناخت رهبران عالی قدر جهان اسلام وارد می شوند تمام علوم و فن آوری و سیاست ها را در خدمت معنویت و خدا پرستی و انسان دوستی عدالت، محبت و خدمت رسانی به جهان طبیعت می بینند.

تجربه بسیار بزرگ

اینجانب از روزی که موفق شدم در کتاب خانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (رحمه الله) راجع به شخصیت علمی و سیاسی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کتب

برادران اهل سنت و جماعت تحقیق و از آنها نسخه برداری نمایم، اولین توفیق بسیار بزرگ برای حقیر آن بود که، هر روز نماز جماعت را به امامت سید بزرگوار حضرت حجة الاسلام والمسلمین سید لطیف قریشی و در جمع صدها جوان مؤمن و متعهد حوزه و دانشگاه اقامه کنم، که خود اثرات معنوی و روحی فراوانی را برابم دربر داشت و البته اگر نقضی از خودم نبوده باشد یقین دارم که نماز جماعت با آن جوانان با صفا حتماً قبول خواهد شد. امیدوارم، مطالعه این کتاب برای همه محترمی که اهل تحقیق اند و یا می خواهند بدانند دایره علمی و سیاسی عقیده ما در چه اندازه ای هست، مثمر ثمر و مفید فائده قرار گیرد، و از طریق شناخت نفس الرسول سید الوصیین امیرالمؤمنین رهبر فرزانه و متخصص و دانشمند مسلمین بعد از پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ علی بن ابی طالب علیه السلام پی به عمق عمیق سطح علمی و سیاسی اسلام ببرند و بدانند که مهم ترین و مفیدترین فرمول های علمی و سیاسی و قواعد و قانون های کلی دانش را اسلام، توسط پیامبر ﷺ و علی علیه السلام در اختیار بشریت قرار داده است تا از این طریق جهان طبیعت را آباد و در خدمت رفاه انسان ها مخصوصاً مسلمانان ببیند. البته خود پیداست که علم همراه با معنویت و اخلاص! خدایا! ما را از مسلمانان و مؤمنان واقعی و علم دوست قرار ده. توفیق فراگیری و یادگیری علوم آل محمد ﷺ که همان علوم مفید و اصل علم و دانش است را برای همه ما عنایت فرما. ما را در راه دین و قرآن و پیامبر ﷺ و اهل البیت علیهم السلام پیامبر ثابت قدم زنده بدار. با محبت پیامبر و اهل البیت پیامبر از دنیا ببر. با محبت آنان در روز محشر محشور بفرما. و با شفاعت آنان ما را از بهترین و بیشترین درجات بهشت عنبر سرشت بهره مند بفرما.

الحقیر الفانی سید حسین توکلی افغانستانی

۱۳۸۵/۱/۱۵

قم المقدسه

مقدمه مؤلف

در شرائط و زمان بسیار حساسی به سر می بردم، مدتی بیش نبود که از زادگاهم برگشته بودم و در حالی که هنوز مشغول تحلیل بعضی از ترفندهای سیاسی بودم و با خود می گفتم وضعیت اسف بار کشورم چه خواهد شد و به کجا خواهد کشید،^۱ می خواستم یک بار دیگر در فضای معنوی و پراز صفای قم مشغول تحصیل علوم

۱. زمانی که بر حسب اقتضاء شرائط، بندهی حقیر خود را کاندید انتخابات مجلس شورای ملی افغانستان نمودم عده‌ای از محترمین می گفتند: تو کلی دنبال ریاست و قدرت برآمده و... و حال آنکه اگر این عزیزان داخل افغانستان و مخصوصاً کابل می بودند و شرائط را می دیدند قطعاً اگر کمی احساس وظیفه نموده و وجدانشان بیدار می گردید خودشان نیز دست به این کار می زدند، زیرا: من دیدم تفکرات مختلف از مکتب‌های منحرف در وجود اشخاصی به نام مسلمان و ظواهر اسلامی خود را در بین مردم می آرایند و تبلیغات مسمومشان را به خورد اذهان عمومی می دهند، آنان با وعده دادن به مردم که اگر به آنها رأی دهند چنین می کنند و چنان، می خواستند یک فاجعه عقیدتی دیگر را در افغانستان برنامه ریزی کنند. اشخاصی که هیچ هدفی جز به قدرت رسیدن و بازی کردن با مردم را نداشتند. اشخاصی که در هر حرف و سخن آنان نوعی وابستگی به بیگانگان مشهود بود. اشخاصی که تربیت شده بودند زمینه‌ها را برای اربابان خود بهتر و بیشتر فراهم نمایند. اشخاصی که در طول چند سال چهره واقعی خود را نشان دادند و معلوم شد آنان و اینانی که اکنون طبل انا الرجل می زنند از یک سرچشمه آب می نوشیده‌اند. و در واقع تمام این چندین سال همه و همه یک بازی بوده است، اشخاصی که نشان داده‌اند هیچ فرقی بین «بسم الله» نگفتن و مسخره نمودن آن و گفتن «بسم الله»، اما بر ضد آن عمل کردن، نیست. آنانی که دیروز «بسم الله» نمی گفتند با اینانی که سال‌ها «بسم الله» و «الحمد لله» گفتند اما عملاً در تخریب و انهدام اهداف «بسم الله» و «الحمد لله» برآمدند، یکی بوده و طبق این اصطلاح... برادر... است.

اسلامی شوم. از طرفی مدت‌ها در اندیشه این بودم که این جامعه با عظمت اسلامی

تنها فرق: تنها تفاوت و فرقی که در این میان وجود دارد مردم است! بلی! فقط این ملت بیچاره است که، با هر دوی آنان و اینان فرق دارد. این ملت بیچاره است که وارث محرومیت، فقر، فحشاء، آوارگی، دربدری، بیچارگی و مظلومیت آنان و اینان است. من دیدم که در این زمان علناً تیشه به ریشه دین می‌زنند، من دیدم باز هم می‌خواهند مردم را فریب دهند، باز هم می‌خواهند آنچه را که خارج از اسلام است و اسلام آن را نمی‌پذیرد بلکه برضد آن آمده و با آن مبارزه می‌کند وصله اسلام کنند، و به نام اسلام ترویج کنند. من دیدم در شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی و مطبوعات علناً تبلیغ یهود می‌شود چهره وحشتناک و مجرم یهود را می‌خواهند یک چهره آرام و مهربان نشان دهند. من دیدم هر چه بدی‌هاست و هر چه نفرت‌هاست به اسلام نسبت دادند و بالعکس هر چه خوبی‌ها و هر چه ملایمت‌هاست به نام خودشان. سال‌ها جنگ و دربدری آوارگی و خرابکاری فقر و فحشاء... و از این قبیل را به نام اسلام در اذهان عمومی تزریق کردند. و حالا این امنیت نسبی را که خودشان از دست مردم گرفته بودند به نام خود، آنچه که من دیدم و شنیدم را همه محترمین حتماً می‌دانند حالا با این وضع عده‌ای از بزرگان هم با اینان همصدا و هم نوا شده، سر در جیب سکوت فرو برده‌اند. من چه می‌کردم؟ آیا من هم سکوت می‌کردم و به درس خواندن ادامه می‌دادم؟ به نظر شما آیا زمان وارد شدن در صحنه‌ها و مبارزه با اینان نبود؟ آیا درس خواندن برای روزهایی مثل این نیست؟ اگر من ببینم برضد دین تبلیغ می‌شود و از دست من نیز کاری برمی‌آید، و می‌توانم در تئویر اذهان عمومی و خنثی نمودن نقشه‌های شوم دشمنان اسلام کاری انجام دهم هیچ کاری نکنم، و بگویم الآن وقت درس خواندن من است نه فعالیت من شما می‌پذیرید؟

درخواست جدی و صمیمانه: خواهش و تقاضای جدی که، از تمامی عزیزان اهل علم و دانش و کمال دارم این است که: اگر واقعاً چیزی می‌دانید و چیزی خوانده‌اید و حداقل ده سال در حوزه علمیه یا یک مرکز علمی، نفس کشیده‌اید از جا برخیزید و با زبان و قلم و حضور فیزیکی خویش، راه‌های نفوذ دشمنان اسلام را سد نموده بیش از این اجازه ندهید با آبروی اسلام و مسلمین بازی کنند. من حداقل کاری را که انجام دادم توانستم از یک طرف به مردم، واقعیت‌ها را ابراز کنم و آنان را در حد امکان با اوضاع و احوال زمان آشنا سازم و از طرفی به اینان و دشمنان اسلام اعلام بدارم که هنوز از نسل شجاعان افغانستان و مخصوصاً از خاندان بنی‌هاشم که همواره مدافع و قربانی دین جدشان بوده‌اند شخصیت‌های متفکری باقی مانده است و از دین مقدس اسلام و اهداف عالیه‌ی آن دفاع نموده و آن را ترویج خواهند نمود.

عزیزان! بس است دیگر. هر چه خوانده‌اید، خوانده‌اید و اگر نخوانده‌اید دیگر وقت خواندن نیست، عرصه خواندن را بسیاری به نوجوانانی که با استعداداند، و انشاء الله ذخیره و پشتوانه آینده باشند. متأسفانه بعضی از محترمین بیش از ۲۵ سال است که در حوزه‌های علمیه به سر می‌برند اما هنوز هیچ فعالیتی که دال بر زحمت کشی آنان باشد و میزان علمی آنان را ثابت کند به چشم نمی‌خورد.

مخصوصاً قشر جوان آن با اطلاعات کمی که از دین و رهبران دین دارند چگونه خواهند توانست در مقابل تبلیغات مسموم دشمنان دین و آئین ایستادگی نموده و در راه عقیده ثابت قدم بمانند.

دشمنی که با نام اسلام آمده و حتی عده‌ای از علما را نیز با خود هم‌نوا و هم‌صدا ساخته است دشمنی که بعد از تطبیق یک نقشه طولانی مدت و با سرمایه بسیار هنگفت پیش مقدمه‌هایی را فراهم ساخت تا در بهترین و زودترین زمان ممکن پای خود را در این سرزمین مقدس بگذارد، و می‌بینیم که امروز با آسودگی هر چه تمام‌تر و در کنار حتی آنانی که روزی داد از استقلال و آزادی کشور می‌زدند و از نظر خودشان در راه خدا جهاد کرده بودند، نشسته و بر علیه استقلال و آزادی و شرف و حیثیت ملت اسلامی هدف فعالیت دارد.

از طرفی می‌بینیم که مردم هنوز هم به عده‌ای از مزدوران و وطن فروشان و جنایت کاران و دزدان چشم امید دارند، همان‌هایی که از اثر خودخواهی، گرفتار دام دشمنان اسلام شدند و حتی اگر از اول هدف خدمت به اسلام را هم داشتند، طمع و حرص مال اندوزی و افتتاح حساب‌های بانک‌های جهانی و امکانات رفاهی در خارج از کشور، آنها را از مسیر جهاد و خدمت به اسلام خارج نمود و به عنوان آلت دست غربی‌ها و حتی بعضی از کشورهای همسایه‌ای که به اسلام معتقد نبودند، قرار گرفتند، و جهاد پر افتخار و جان‌فشانی‌های ابرمردان و شجاعان اسلام و افغانستان را از مسیر اصلی خارج ساخته و زیر سؤال بردند، و زمینه هرج و مرج

(آناشیزم)، بی‌بند و باری، قتل و قتال، دریدری، غارت، آوارگی، مظلومیت، بی‌سوادی، بی‌نظمی و بالاخره وارد شدن و حاکم شدن اربابان فاسد خود را در این سرزمین فراهم نمودند. این حقیقتی است که بالاخره مردم نیز از آن آگاه خواهند شد و به لطف خدا ما این کار را خواهیم نمود.

حالا که مخصوصاً در این کشور با عظمت اراکن کفر و شرک و الحاد تمام نیروهای خود را بسیج نموده است و سعی در گمراه نمودن جامعه دارد آن هم جامعه‌ای که برای مدتی توسط همین دشمن از تلویزیون و رادیو و مخلفات و فروعات مثبت و منفی آن ممنوع بوده و در شدت تشنگی به سر می‌برده، حالا یک مرتبه از زمین و هوا پیشرفته‌ترین وسائل ابتذال از قبیل ماهواره‌های دیجیتالی، مؤسسات آموزشی که برای انحراف جوانان از سالها قبل تأسیس شده و به نام (N.G.O)، به بهانه بازسازی افغانستان وارد این کشور شده و مورد حمایت مستقیم حکام قرار دارد. شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی مبتذل که هنوز هیچ چیزی نشده و در همین اول کار علاوه بر اینکه مبتذل‌ترین فیلم‌های خارجی و داخلی را پخش می‌کند حتی در این کشور اسلامی در وقت اذان هم نه تنها اذان پخش نمی‌کند، بلکه به کار خودش ادامه می‌دهد و بالاخره صدها فیلم مبتذلی که هر روز وارد این کشور می‌شود و در اقصی نقاط آن توزیع می‌گردد. جالب اینجاست که وقتی دقت کنیم و تفحص و تجسس نماییم، مؤسسين و حامیان این مؤسسات و تلویزیون‌ها و رادیوها و واردات این فیلم‌ها، عده‌ای از بزرگان و محترمین هستند که هنوز زمان آن نرسیده است تا نام آنها فاش شود، اما برای اهل راز و نکته‌دان‌ها همین قدر می‌گویم که: «کم کم معلوم می‌شود خیلی از چیزها دروغ بوده و این ملت غیور اسلام است که باید بیشتر از پیش مراقب دشمنان باشند.»

سؤال: در همچو شرایطی چه باید کرد به هیچ کس نمی‌توان اعتماد کرد؟! دشمنان از هر طرف عرصه را بر حق پرستان تنگ ساخته‌اند، که حتی در امور

عبادی هم رخنه کرده و به سختی می توان دین و ایمان را حفظ کرد. سؤال این است که برای حفظ دین و ایمان، استقلال و آزادی، شرف و عزت، آبرو و سلامت، غیرت و حمیت و مردانگی چه کار باید کرد و به کجا باید رفت؟ و کدام درب را دق الباب باید کرد؟ آیا سؤال بلاجواب است؟

ما این جواب را از زبان پیامبر ﷺ بزرگوار اسلام و برگرفته از کتب برادران اهل سنت و جماعت، می شنویم. در کتاب ینابیع المودة و حدیث سفینه چنین آمده است: عن سلمان بن قیس الهلالی قال: بینا انا وحبیب بن المعتمر بمكة اذا قام ابوذر و اخذ بحلقة باب الکعبة، فقال: ایها الناس من عرفنی فقد عرفنی فمن لم یعرفنی فانا جندب ابن جنادة، ابوذر، فقال: یا ایها الناس! انی سمعت نبیکم ﷺ یقول: مثل اهل بیتی فیکم کمثل سفینه نوح، من رکبها نجی و من ترکها هلك.

و یقول: مثل اهل بیتی فیکم مثل باب حطه فی بنی اسرائیل من دخله غفر له. و یقول: انی تارکم فیکم ما ان تمسکم به لن تضلوا «کتاب الله و عترتی» ولن یفترقا حتی یردا علی الحوض.

الحموی فی فرائد السمطین بسنده عن سعید بن جبیر عن ابن عباس (رضی الله عنهما) قال: قال رسول الله ﷺ یا علی (رضی الله عنه) انا مدینه العلم و انت بابها و لم توفی المدینه الا من قیل الباب و کذب من زعم انه یحبنی و یبغضک، لا تک منی و انا منک، لحمک لحمی و دمک من دمی و روحک من روحی و سریرتک من سریرتی و علانیتک من علانیتی سعد من اطاعتک و شق من عصاک. و ریح من تولاک و خسر من عاداک، فاز من لزمک و هلك من فارقک مثلک و مثل ائمة من و لدک بعدی، مثل سفینه نوح، من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق. و مثلکم کمثل نجوم کلما غاب نجم طلع نجم الی یوم القیامة.^۱

سلیمان بن قیس می گوید: روزی من و حبیب بن معتمر نزدیک خانه کعبه نشسته

بودیم، ناگهان ابوذر ایستاد و حلقه در کعبه را به دست گرفت، و ندا سر داد: ای مردم! هر کس مرا می‌شناسد که می‌شناسد، هر کس مرا نمی‌شناسد، من جندب پسر جناده هستم، معروف به ابوذر. پس فریاد کشید: همانا از پیامبر اسلام ﷺ شنیدم که می‌فرمود: مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است، که هر کس سوار بر آن شد نجات یافت و هر کس تخلف از آن کرد هلاک شد.

و همچنین فرمود: مثل اهل بیت من در بین شما مثل در حِطّه است در بنی اسرائیل هر آنکه داخل، از آن گردید آمرزیده شد.

و همچنین فرمود: همانا من بعد از خود چیزی را در بین شما به امانت می‌گذارم که اگر به آن تمسک بجوید هرگز گمراه نمی‌شوید، (قرآن و عترت من). و بدانید این دو در هیچ شرائطی از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه روز قیامت کنار حوض کوثر نزد من آیند.

حموینی هم در کتاب خودش به نام فرائد السمطين با سندی که ذکر می‌کند به نقل از سعید بن جبیر و او هم از ابن عباس رضی الله عنهما چنین می‌گوید: پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ فرمود: یا علی! من شهر علمم، و تو در آن شهری. و هیچ وقت کسی وارد شهر علم نمی‌شود مگر اینکه از در آن شهر وارد شود. و دروغ می‌گوید کسی که ادعای دوستی مرا کند اما ترا دشمن بدارد. زیرا تو از من هستی و من از تو. گوشت تو گوشت من و خون تو از خون من و مخفیات تو از مخفیات من و ظواهر تو از ظواهر من است.

خوشبخت و سعادتمند شد کسی که از تو اطاعت کرد و بدبخت و شقی شد کسی که از فرمان تو سرپیچی کرد. و سود برد کسی که تو را دوست داشت. و ذلیل شد کسی که با تو دشمنی کرد. به رستگاری رسید کسی که همراه تو بود. به هلاکت افتاد کسی که از تو جدا شد. همانا مثل تو و مثل امامانی که از اولاد تو هستند بعد از من مثل کشتی نوح علیها السلام هست. هر کس سوار بر آن شد نجات یافت و هر کس تخلف کرد غرق شد. و مثل شما مثل ستارگان هست. هر گاه یک ستاره‌ای غروب کند ستاره دیگر طلوع می‌کند تا روز قیامت.

توضیح: با توجه به تأکیدات مکرر رسول اعظم اسلام (ص) مبنی بر پیروی از دو ثقل بزرگ یعنی قرآن و اهل البیت (ع) می بینیم هر ملت یا قوم یا فردی که از این دو نعمت بی بدیل و گرانبها پیروی نموده و این دو را ملجأ و پناهگاه خود دانسته اند و در تمام امورات ملاک عمل و رفتار و گفتار خویش قرار داده اند برای همیشه هدایت شدند و به سعادت ابدی رسیدند، و نه تنها از گرداب های نیستی و جهالت نجات یافته اند بلکه، تمام راه های خوشبختی و نیکبختی را به روی خود برای ابد باز دیده اند. چنانچه حضرت فرمود: «لَنْ تَضَلُّوا اِیْدًا» اما در مقابل کسانی که به قرآن و اهل البیت (ع) توجه نکردند و حتی برضد این دو علم برافراشتند یا بعضی ها قرآن را از عترت و اهل بیت (ع) جدا کردند و «کفانا کتاب الله» گفتند، و در صدد تحریف قرآن برآمدند و قرآن را خواندند و حفظ نمودند اما به دستورات آن جامه عمل نپوشانیدند، می بینیم برای همیشه خود را در گرداب های جهل و نادانی، ظلم، جور، بی عدالتی و خود پرستی و... غرق نموده و موجب هلاکت دیگران نیز خواهند شد. همانگونه که حضرت فرمود: «فقد غرق او فقد هلك».

این قضیه فقط از زمان های دور نیست بلکه شرائط و احوال همین زمانی که ما در آن زندگی می کنیم، نیز همین گونه شده است، یک عده به نام مسلمان و به نام پیروان قرآن و امت پیامبر (ص) داد از دوستی و پیروی قرآن می زنند در حالی که هیچ شناختی از عترت پیامبر (ص) ندارند. و چه بسا عده ای اصلاً قبول ندارند، چگونه می توان این پیروی را عمل به دستور قرآن و تمسک به آن خواند؟ و حال آنکه از یک ثقل دیگر تخلف شده است و ثقل دیگر مهجور باقی مانده و بلکه انکار شده است. عده ای دیگر خود را به هر دو نسبت می دهند و می گویند ما هم پیرو قرآنیم و هم دوست دار اهل البیت (ع) و حال آنکه در عمل مخالفت با قرآن و اهل البیت (ع) را از آنها می بینیم.

از طرفی دشمن هنوز به فعالیت خود ادامه می‌دهد و آرام ننشسته و هر روز نقشه‌ی جدیدی را برای گمراه کردن و منحرف ساختن مسلمین مخصوصاً قشر جوان این سرزمین، طرح می‌نماید. بنابراین چون ثابت شده است که، برای مقابله با دشمنان داخلی و خارجی، و حفظ عقیده و ثابت قدم ماندن در راه عقیده هیچ راهی بهتر از تمسک جستن و متوسل شدن به قرآن و اهل بیت پیامبر ﷺ نیست باید این دو را بهتر شناخت و به دستوراتشان عمل نموده به سعادت ابدی رسید. لازم دیدم با توجه به نیاز مبرمی که در جامعه اسلامی احساس می‌شود شخصیت علمی و سیاسی اهل البیت پیامبر ﷺ را از قرآن مجید و کتب فریقین و از زبان پیامبر ﷺ معرفی نموده و بهتر و بیشتر بشناسیم و بدانیم که ائمه معصومین ﷺ ما مثل پیامبر ﷺ از علم لدن بهره‌مند بوده و علوم ذی نفع برای بشریت و تمام راه‌های خدمت رسانی به بشر و عالم طبیعت را می‌دانستند و از تمام اختراعات و اکتشافات امروزی بشر آگاه بوده و خبر داده‌اند.

در اینجا حداقل چیزی که می‌توان راجع به شخصیت علمی و سیاسی ائمه معصومین ﷺ گفت، آن است که:

فورمول‌ها و قانون‌های کلی در مسائل علمی و سیاسی و... از آن همین نخبگان بشریت می‌باشد.

در پایان اظهار تشکر و سپاس می‌نمایم از برادران محبوبم که با حمایت‌های معنویشان همیشه توان مضاعفم بخشیده‌اند.

الحقیر الفانی سید حسین توکلی افغانستانی

۱۳۸۵/۱/۱۵